



من بزرگ تر می شوم

فصل ۱



سوالات درس ۱ «مطالعات اجتماعی»

۱. چه کارهایی در بیمارستان انجام می دهند تا نوزادان با یکدیگر عوض نشوند؟
(الف) دور دست آنها نواری می بندند که روی آن نام خانوادگی، نام مادر، قد و جنسیت و وزن نوشته شده است. (ب) کف پای نوزاد را جوهری می کنند و روی کاغذ فشار می دهند و اثر کف پای نوزاد را می گیرند.
۲. توانایی نوزاد دو ماهه در دیدن و شنیدن چگونه است؟ در دو ماهگی درست نمی بیند ولی صداها را خوب می شنود.
۳. منظور از محل تولد و محل صدور در شناسنامه چیست؟ منظور از محل تولد، مکانی است که شخص به دنیا آمده است و محل صدور، مکانی است که شناسنامه صادر و دریافت شده است.
۴. چرا هنگام بغل کردن نوزاد باید مراقب سرش باشیم؟ چون نوزاد نمی تواند سرش را نگه دارد.
۵. شناسنامه چه اهمیتی دارد و نشان دهنده ی چه چیزهایی است؟ شناسنامه ی هر کسی نشان می دهد که او کیست و از کدام خانواده و اهل کدام کشور است.
۶. چرا باید در نگهداری شناسنامه دقت کنیم؟ چون برای خیلی کارها مانند ثبت نام در مدرسه، گرفتن دفترچه ی بهداشت، ازدواج و کار از شناسنامه استفاده می کنیم برا همین باید در نگهداری آن دقت کنیم.
۷. چه اطلاعاتی در صفحه ی اول شناسنامه ثبت شده است؟ نام و نام خانوادگی، نام پدر، نام مادر، تاریخ تولد (روز/ماه/سال)، شماره ملی، محل تولد، محل صدور شناسنامه.



کف پای من

من امروز به دنیا پا گذاشتم، در حالی که گریه می کردم. خانم پرستار پایم را گرفت، جوهری کرد و روی یک کاغذ فشار داد تا با نوزاد دیگری عوض نشوم. پرستار هم دور دستم یک نوار بست که روی آن نوشته بود:

نام خانوادگی: کاظمی نام مادر: فاطمه قد: ۵۱ سانتی متر

جنسیت: پسر وزن: ۳ کیلوگرم

فکر می کنم، حتماً پدر و مادرم از دیدن کف پایم خیلی خوشحال شدند. چون همان کف پا نشان می داد که من بچه‌ی آن‌ها هستم.

اولین بار که مرا توی بغل مادرم گذاشتند، چشم‌هایم بسته و دهانم باز بود. دائم سرم را به این طرف و آن طرف می چرخاندم. مامان مرا به سینه‌اش فشار داد و گفت:
کوچولوی من، خدا را شکر می کنم که تو را به ما داد. به خانواده‌ی ما خوش آمدی!

بعد ادامه داد: چشم‌هایت را باز کن! نمی‌خواهی مادر را ببینی؟
پرستاری که مرا آورده بود گفت: نوزادها تا دوماهگی درست نمی‌بینند ولی صداها را خوب می‌شنوند.

مرا از بیمارستان به جایی بردند که اسمش خانه بود. در خانه، یک نفر با دیدن من جیغ کشید و بالا و پایین پرید که فکر کنم اسمش «خواهرجان» بود. او لب‌هایش را روی صورتم چسباند و آن قدر فشار داد که این بار من جیغ کشیدم. می‌خواست مرا بغل کند که بابا به او گفت: مواظب سرش باش! نمی‌تواند سرش را نگه دارد. دستت را بگذار زیر گردن بچه! آن وقت فهمیدم که اسم من بچه است!
چند روز بعد ...

بابا از راه آمد و با خوشحالی گفت: برای حمید شناسنامه گرفتم. برادر جان گفت: بابا چرا برای من نگرفتی؟ بعد پرید و آن را از دست پدر گرفت و گفت: ببینم، شناسنامه چه شکلی است؟
مادر جان گفت: بیا ببین، تو خودت هم شناسنامه داری. مواظب باش کتیفش نکنی. خواهرجان پرسید: شناسنامه به چه دردی می‌خورد؟

بابا جواب داد: شناسنامه‌ی هر کس نشان می‌دهد که او کیست و از کدام خانواده است. شناسنامه، همچنین نشان می‌دهد که ما ایرانی هستیم. بعدها، برای خیلی کارها مانند ثبت‌نام در مدرسه، گرفتن دفترچه‌ی بهداشتی، ازدواج و کار از شناسنامه استفاده می‌کنیم. برای همین باید در نگهداری آن دقت کنیم.

مادر جان گفت: یادت باشد برای حمید از تأمین اجتماعی، دفترچه‌ی بیمه هم بگیری. اگر خدای نکرده حمید بیمار بشود، به این دفترچه نیاز داریم.

جست‌وجو کنید، بنویسید



برگه‌ی ۱

- ۱- به کمک پدر یا مادر، شناسنامه‌تان را مشاهده کنید و مشخصات خودتان را بنویسید.
نام: نام خانوادگی:
نام پدر: نام مادر:
تاریخ تولد: روز: ماه: سال:
شماره‌ی ملی: محل تولد: محل صدور شناسنامه:
- ۲- رونوشت صفحه‌ی اول شناسنامه‌ی خود را به کلاس بیاورید و به معلم نشان دهید.
- ۳- از بزرگ‌ترها پرسید دفترچه‌ی بیمه‌ی تأمین اجتماعی چیست و چه فایده‌ای دارد.
- ۴- آیا شما هم دفترچه‌ی بیمه دارید؟ **بله**

سوالات درس ۲ «مطالعات اجتماعی»

۱. دو مورد از تغییرات بدنتان از زمان تولد تا کنون را نام ببرید.
وزن ما بیشتر و قدمان بلندتر شده است.
۲. وقتی متولد شدید، به چه نوع غذایی نیاز داشتید؟ فقط شیر مادر
۳. در دوران نوزادی برای اینکه نیاز شما برطرف شود، چه می کردید؟ با گریه کردن دیگران را متوجه نیازمان می کردیم.
۴. آیا بازی های امروزی شما با دو یا سه سالگی تان فرق دارد؟ بله، بازی هایمان بیشتر فکری شده است.
۵. آیا تغییراتی در نیازهای شما به وجود آمده است؟ بله همراه با رشدمان در نوع بازی ها و غذایمان تغییر ایجاد شده است و چیزهای مختلف بیشتری نیاز داریم.
۶. کارهایتان را از چه کسانی یاد گرفته اید؟ پدر، مادر، بزرگ ترها و معلم.
۷. آیا می توانید بگویید وقتی که دو یا سه ساله بودید، چه کارهایی را نمی توانستید انجام دهید؟ کارهایی که نیاز به مهارت زیاد داشتند، مثل باز و بسته کردن در اتاق، زیپ لباس، بند کفش را بستن، خواندن و نوشتن و